

ادب عربی، سال ۱۳، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰



10.22059/jalit.2021.296336.612172

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## The Romantic Insight in the Classical Images, a Research about Ibn Zaydun's Sonnets

Khodadad Bahri\*

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University

Received: March 4, 2020; Accepted: September 21, 2021

### Abstract

Romanticism is one of the most famous contemporary literary schools that has had a great impact on the works of poets and writers from different countries of the world. The most prominent features of this literary school are: honest interpretation of personal emotions and feelings that come to the human conscience; being intrinsic or individualism; empathy and unity with nature; paying close attention to landscapes, especially pristine and wild landscapes; adherence to imagination; interpretation using new and inspiring codes; getting rid of poem meter and rhyme in moderation; back to the beginning and childhood; regretting of the past; dreams, love, despair, thinking about death and... . Although it has emerged recently, it seems that the themes it emphasizes can also be found in poetry from earlier literary periods. The author intends to answer these questions by examining Ibn Zaydun's sonnets, one of the most prominent poets of Andalusia. Which of the themes that are called romantic themes today exists in the poems of Ibn Zaydun? How close are the images that the poet has created to express these themes to the specifications of the illustrations of the school of Romanticism? The author's method for answering these questions is descriptive-analytical. The results show that although the school of Romanticism is a new school, the following themes can be considered as examples of romantic themes in Ibn Zaydun's sonnets: the individual grief caused by an unexpected love for Valladeh the daughter of Mostakfi that not only led to separation but also to his imprisonment. The longing for home that has been sometimes appeared in poems combined with beloved's memories and sometimes in independent poetry. A return to the past, especially to a period in which the poet's bliss has flourished. The study also shows that the poet's portrayals, especially his descriptions, lack consistency in the vertical axis of poetry, but in many cases he has chosen the metaphorical language that is a characteristic of romantic poetry to express his inner feelings.

**Keywords:** Romanticism, Classicism, Ibn Zaydun, Imaging, Sonnet.

---

\*.Corresponding author: [Bahri@pgu.ac.ir](mailto:Bahri@pgu.ac.ir)

## نگاه رمانتیک در تصویرپردازی کلاسیک؛ پژوهشی در غزل‌های ابن زیدون

خداداد بحری\*

استادیارگروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

(از ص ۴۵ تا ۶۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

علمی-پژوهشی

### چکیده

مکتب رمانتیسم از معروف‌ترین مکاتب ادبی معاصر است که بر آثار شاعران و نویسندگان کشورهای مختلف جهان تأثیر فراوانی داشته است. بارزترین ویژگی‌های این مکتب ادبی عبارت‌اند از: تعبیر صادقانه از عواطف شخصی و احساساتی که در ضمیر انسان خطور می‌کند؛ ذاتی‌بودن یا فردگرایی؛ همدلی و یگانگی با طبیعت؛ توجه فراوان به مناظر، به‌خصوص مناظر بکر و وحشی؛ پایبندی به خیال و تصورات؛ تعبیر با استفاده از رمزهای جدید و الهام‌بخش؛ رهایی از وزن و قافیه در حد متعادل؛ بازگشت به آغاز و دوران کودکی؛ حسرت بر ایام گذشته؛ رؤیا، عشق، نومیدی، مرگ‌اندیشی و... این مکتب هرچند نوظهور است؛ اما به نظر می‌رسد بتوان مضامین مورد تأکید آن را در شعر دوره‌های ادبی پیش از آن نیز یافت. نویسنده در این مقاله قصد دارد با بررسی غزل‌های ابن زیدون که از برجسته‌ترین شاعران اندلس است، به این پرسش‌ها پاسخ گوید: کدام یک از مضامینی که امروزه مضامین رمانتیک خوانده می‌شوند، در غزل‌های ابن زیدون وجود دارد؟ تصویرهایی که شاعر برای بیان این مضامین ابداع کرده است، تا چه میزان به ویژگی‌های تصویرپردازی‌های مکتب رمانتیسم نزدیک است؟ روش نویسنده برای پاسخ به این پرسش‌ها، روش توصیفی-تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هرچند مکتب رمانتیسم، مکتبی جدید است؛ اما این مضامین را می‌توان از مصادیق مضامین رمانتیک در شعر ابن زیدون دانست: اندوه فردی ناشی از عشق بدفرجام به ولاده دختر مستکفی که علاوه بر رسیدن به هجران، سبب به زندان افتادن وی شد؛ اشتیاق به وطن که گاه در اشعار، آمیخته به یاد محبوب و گاه در اشعار مستقل نمودار شده است؛ بازگشت به دوران گذشته، به‌خصوص دورانی که خوشی‌های شاعر در آن رقم خورده است. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که تصویرپردازی‌های شاعر، به‌ویژه توصیف‌های او، در محور عمودی شعر از انسجام کمی برخوردار است؛ اما وی در بسیاری موارد، برای بیان اغراض و احساسات درونی خویش، زبان استعاری را که از ویژگی‌های شعر رمانتیک است، برگزیده است.

**واژه‌های کلیدی:** رمانتیسم، کلاسیسم، ابن زیدون، تصویرپردازی، غزل.

## ۱. مقدمه

تصویرپردازی ادبی مهم‌ترین ابزار برای رساندن احساس و اندیشه شاعر است؛ زیرا این امکان را به شاعر می‌دهد که آنچه را در درون دارد، نه به زبان مستقیم که با زبانی آمیخته با خیال به مخاطب برساند؛ زبانی که به او اجازه می‌دهد تا روابط حقیقی اشیاء را درهم ریزد و محملی برای ابلاغ هم‌زمان اندیشه و احساس شود.

شعر رمانتیک شعری است که از عاطفه و احساس شاعر برمی‌خیزد و برای ایجاد تأثیر بر مخاطب به‌کار می‌رود. در این نوع شعر، تصاویر از معانی جدا نیست. برخلاف شعر کلاسیک که تصویر برای تبیین معنا و توصیف اشیاء به‌کار می‌رود و می‌توان به مرزبندی بین اندیشه و تصویر پرداخت، در شعر رمانتیک احساس و تصویر به هم آمیخته و جدایی ناپذیرند.

ابن زیدون (۳۹۴-۴۶۳ق) یکی از برجسته‌ترین شاعران اندلس است که به «بختری غرب» شهرت یافته است. دیوان وی موضوعاتی مانند مدح، رثاء، غزل، وصف و اخوانیات را دربرمی‌گیرد. بخش بزرگی از شعر او را غزل تشکیل می‌دهد. روایت شده است که وی در زادگاهش، قرطبه، شیفته ولاده، دختر خلیفه مستکفی شد؛ دختری که اهل ادب و شعر و موسیقی بود. مدتی رابطه عاشقانه بین آنها ادامه داشت، تا اینکه به روایتی به جهت شیفتگی شاعر به یکی از کنیزکان ولاده، و بنا به روایتی دیگر، بر اثر انتقاد از شعر ولاده، این رابطه به پایان می‌رسد و ولاده عشق وزیر، ابی عامر بن عبدوس را بر عشق وی ترجیح می‌دهد. ابن زیدون وزیر را تهدید می‌کند و در نوشته‌ای با نام الرسالة السخریة وی را به تمسخر می‌گیرد؛ بدین جهت، مدتی زندانی می‌شود. شاعر از ابی‌الحزم بن جهور، مؤسس دولت بنی‌جهور، درخواست عفو می‌کند؛ ولی بخشیده نمی‌شود. بدین سبب، از زندان فرار می‌کند. پس از فرار از زندان، مدتی در خفا به سر می‌برد، تا زمانی که ابی‌الحزم از او می‌گذرد. پس از ابی‌الحزم، پسرش، ابوالولید، ابن زیدون را سفیر خویش در ملوک طوایف قرار می‌دهد؛ امری که وادارش می‌کند با وجود دلبستگی فراوانش به قرطبه، از سرزمینی به سرزمینی دیگر در حرکت باشد (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۱/ ۹۶۹ و ۹۷۰). عمده غزل‌های او درباره ولاده است، بخشی از این غزل‌ها را در زمانی سروده که در کنار ولاده بوده و بخشی دیگر را پس از زندانی شدن و جدایی از او سروده است.

موضوع این پژوهش غزل است که نوعی ادب غنایی به شمار می‌آید و شاعر، عاشق‌پیشه‌ای است که مدتی در جوار یار بوده و مدتی، عشقش سبب گرفتار شدن و فراق طولانی از او می‌گردد و ناخواسته، از وطن نیز دور می‌شود. این دو امر این پرسش‌ها را به ذهن متبادر می‌کند: کدامیک از مضامینی که امروزه از آنها به‌عنوان مضامین رمانتیک یاد می‌شود، در غزل‌های ابن زیدون وجود دارند؟ تصویرپردازی‌های شاعر چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا این تصویرها تابع زمان است و رنگ کلاسیک دارد یا تابع احساس و عواطف است و به شعر رمانتیک جدید نزدیک می‌شود؟

روش تحقیق در این پژوهش، روش تحلیلی-توصیفی است. دیوانی که در این پژوهش مورد استناد قرار گرفته، دیوان ابن زیدون با بررسی و ویرایش عبدالله سنده است که دار المعرفه آن را در سال ۲۰۰۵ منتشر کرده است. نویسنده برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق، اوصاف و تعبیری را که شاعر در غزل‌های خود به کار برده است، بررسی کرده و آن را با ویژگی‌های شکلی و مضمونی دو مکتب کلاسیسم و رمانتیسیم تطبیق داده است؛ بدین سبب، غزل‌های وی را از هر دو محور افقی و عمودی بررسی و تحلیل کرده است.

ابن زیدون شاعری برجسته و پر آوازه است؛ از این رو، شعر وی از گذشته تا حال، نظر شارحان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است؛ لذا پژوهش‌های انجام‌شده درباره آثار او اندک نیست؛ از جمله پژوهش‌های زیر:

۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان «تجلی احساس و عاطفه در شعر ابن زیدون» (۱۳۹۵) نوشته معصومه موسی‌زاده با راهنمایی حسن دادخواه تهرانی، دانشگاه شهید چمران اهواز. نویسنده، در این پایان‌نامه موضوعاتی نظیر حبسیات، هجران، اشتیاق به وطن، اشتیاق به یار، امید و آرزو، وصال، شکوه و... را به‌عنوان مصادیق احساس و عاطفه برشمرده و نمونه‌هایی از شعر وی را در این زمینه آورده است.

۲. مقاله «تجربة ابن زیدون العاطفية مع ولادة من خلال شعره الغزلي (مقاربة دلالية أسلوبية)» (۱۴۲۲ق) نوشته حبیب العوادی، مجله دراسات أندلسية، جمادی الأولى، ج ۲۶، صص ۲۷-۵۶. در این مقاله که همچون مقاله حاضر به بررسی غزل‌های ابن زیدون پرداخته، نویسنده تلاش کرده است از طریق بررسی غزلیات شاعر، ابعاد عشق و عواطف و احساساتی که عوالم درونی او را شکل داده است، کشف کند. وی در خاتمه بیان کرده است که متن شعر بر تجربه شاعر گواهی می‌دهد و سبک شاعر پدیده‌ای لفظی و فنی است که کاملاً با شخصیت مبدع درآمیخته است.

۳. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان «بررسی و تحلیل غزلیات ابن زیدون» (۱۳۸۹) نوشته ایرج سلیمانی با راهنمایی تورج زینی‌وند، دانشگاه رازی. نویسنده، غزل‌های ابن زیدون را به غزل عذری و مادی و متکلف و مطبوع تقسیم کرده است. همچنین غزلیات وی را از جهت بلاغی (معانی، بیان و بدیع) بررسی و به اقتباسات شاعر از قرآن کریم، ضرب‌المثل‌ها و شاعران پیشین اشاره کرده است و در آخر، به شعر وی از جهت موسیقی درونی و بیرونی پرداخته است.

۴. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی هنر تصویرگری در صغریات ابن زیدون» (۱۳۹۲) نوشته ظریفه شکوهی با راهنمایی سیدمهدی مسبوق، دانشگاه بوعلی سینا. نویسنده در این پژوهش به بررسی تصویرپردازی‌های ابن زیدون پرداخته است. نتیجه حاصل از تحقیق نویسنده نشان می‌دهد که شاعر معانی و مفاهیمی که در ذهن او یا اطرافیانش بوده را با استفاده از آرایه‌های بلاغی چون تشبیه، استعاره، اغراق و غیره به تصویر کشیده است؛ اما تشبیه، به‌خصوص تشبیه حسی به حسی در تصویرگری او بیشتر نمایان است. همچنین، عناصر طبیعت ابزار مهم او در

تصویرگری به حساب می‌آیند. شاعر تصاویر گوناگونی از صور دیداری، شنیداری، چشایی، حرکتی و بویایی را در اشعار خود به نمایش گذاشته است که در این میان، نقش تصویر دیداری به دلیل نگاه سطحی و برون‌گرای شاعر برجسته‌تر از دیگر تصاویر است.

۵. مقاله «الأصالة الشعرية الغزلية عند ابن زيدون» (۲۰۱۸) نوشته علی دیاب، مجله التراث العربي، شماره ۱۵۰ و ۱۵۱، صص ۵-۱۴. این مقاله بسیار مختصر به برخی ویژگی‌های غزل‌های ابن زیدون اشاره کرده است. این پژوهش نویسنده بر این دلالت می‌کند که هرچند شعر ابن زیدون از غزل مذکر خالی است؛ ولی غزل‌های وی را نمی‌توان از نوع غزل عقیفی دانست که از وصف حسی معشوق به دور است؛ زیرا غزل‌هایی که در کنار معشوق سروده است، هرچند نه به زبانی بد، در وصف معشوق است و سعادت خویش را بیان می‌کند و غزل‌هایی که در زمان فراق او سروده، از این حکایت می‌کند که گویی در غزل از پیروان جهت‌گیری حسی است.

۶. مقاله «بررسی کارکردهای غزل در شعر ابن زیدون و شهریار» (۱۳۹۶) نوشته ربابه رضوانی و پریسا فیضی، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۵۳-۱۷۴. این مقاله که با هدف تبیین کارکردهای زیبایی‌شناسانه در شعر ابن زیدون و شهریار نوشته شده است، به این اشاره دارد که با توجه به برخورداری ایران و اندلس از طبیعت حاصلخیز و مناظر طبیعی افسونگر، ابن زیدون و شهریار از عناصر طبیعت برای وصف معشوقه‌های خود بسیار استفاده کرده‌اند. همچنین با توجه به آگاهی آنها از قرآن کریم، به اقتباس از آیات آن پرداخته‌اند. نویسندگان شعر هر دو شاعر را عقیف و به دور از مظاهر وقاحت دانسته‌اند.

۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مقایسه طبیعت در شعر ابن رومی و ابن زیدون» (۱۳۹۳)، نوشته سمیرا سیاه‌کمری با راهنمایی مجید مجیدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه. در این پایان‌نامه نیز مانند پژوهش حاضر، به شیوه تصویرپردازی ابن زیدون اشاره شده است. نویسنده که سبک ابن زیدون و ابن رومی را در توصیف طبیعت مقایسه کرده، به این نتیجه رسیده است که تأمل ابن رومی در طبیعت در مقایسه با ابن زیدون از عمق بیشتری برخوردار است و ارتباط عاطفی وی با آن، بیش از شیفتگی ابن زیدون است؛ اما تصویرپردازی‌های هر دو شاعر در توصیف ویژگی‌های حسی از قبیل رنگ، بو، مزه و صدا و... از هر حیث کامل است.

بر اساس اطلاع نویسنده، تا زمان انجام این پژوهش، تحقیقی که به بررسی غزل‌های ابن زیدون از جهت میزان تطبیق با مکتب رمانتیسم پرداخته باشد، وجود ندارد و پژوهش حاضر نخستین تحقیقی است که شعر وی را از این زاویه سنجیده است.

## ۲. ویژگی‌های مکتب رمانتیسم (Romanticism)

نام این مکتب از کلمه «رمانس» (Romance) مشتق شده که به زبان‌های محلی گرفته شده از لاتین گفته می‌شده است. آثار عامیانه، نظیر داستان‌ها و شعرها را با این زبان می‌نوشتند. لاتین خود، زبان

علم بود و آثار علمی و مذهبی با آن نوشته می‌شد. رمانتیسم به معنی مخیل، غیر عقلی، رازآمیز، غیر واقعی، پهلوانی، پرماجرا، مالیخولیایی، زیبا و آراسته، جذاب و احساساتی نیز آمده است. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۳) نام رمانتیسم را نخستین بار فردریک شله‌گل آلمانی در معنای ادبی آن به کار برد (همان: ۶۳). منظور از رمانتیک در ادبیات سه مکتب مشابه زیر است:

الف) مکتب نویسندگان آلمانی به رهبری فردریک شله‌گل؛ مشخصه این مکتب، انقلاب علیه اصول و قوانین زیبایی‌شناختی ارسطو و تبدیل آن به وجدان و احساسات شخصی است و نیز به حساب آوردن روایت منشور به‌عنوان مهم‌ترین گونه ادبی که از این مدرسه تعبیر می‌کند.

ب) مکتب شعر و نقد انگلیسی که در دهه آخر قرن هیجدهم، به رهبری کالبرج (Coleridge) و وردزورث (Wordsworth) به وجود آمد. این مدرسه نیز انقلابی بود علیه قوانین رایج ارسطویی در این عصر در انگلیس، و می‌خواست شعر را از قوافی خشک و افراط در به‌کارگیری محسنات بدیعی نجات دهد و ادبیات را وسیله‌ای قرار دهد برای تعبیر صادقانه از ضمیر نویسنده و توجه به طبیعت خارجی در توصیفات شعری.

ج) مکتبی که بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ در فرانسه رونق گرفت. مهم‌ترین ویژگی این مکتب، توجه شدید به «من» بود و تعبیر از احساس تنهایی و اندوه ناشی از نگرانی. از این جهت‌گیری، توجه جدیدی به ادبیات ژرمن‌ها و اسکاندیناوی ایجاد شد که با بازگشت به منابع الهام در ادبیات عامیانه بومی همراه بود. این به‌منزله تعبیری از یک پریشانی روحی بود که انسان را در یک تمایل پرشور که بقیه بشر را شامل می‌شد، به سوی فرار از واقعیت و محوشدن سوق می‌داد (وهبة و المهندس، ۱۹۸۴: ۱۸۹).

بارزترین ویژگی‌های شعر رمانتیک که در کتاب‌های نقد ادبی ذکر شده است، عبارت‌اند از:

۱. تعبیر صادقانه از عواطف شخصی و احساسات عمیقی که به ضمیر انسان خطور می‌کند و تسلیم‌شدن به عالم روح و جریان مستمر آن، به دور از عالم فکر و واقعیت (الأصفر، ۱۹۹۹: ۶۹). ذاتی بودن یا فردگرایی، برجسته‌ترین ویژگی شعر رمانتیک است و قهرمان رمانتیک داخل محیط ذات خود می‌چرخد (راغب، ۲۰۰۳: ۳۱۴). در این مکتب، فرد در مرکز حیات و تجربه قرار می‌گیرد و در حقیقت رمانتیسم تحولی است از موضوعیت به سوی ذاتی بودن (فتوحی، ۱۹۸۶: ۱۸۸)؛

۲. همدمی و یگانگی با طبیعت (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۷: ۱۱۷) و پناه‌بردن به آغوش آن و احساس مهربانی کردن و ستودن زیبایی‌هایش و راز و نیاز با آن بسان یک دوست و مادر (الأصفر، ۱۹۹۹: ۶۹) و نیز توجه فراوان به مناظر، به‌خصوص مناظر بکر و وحشی (شمیسا، ۱۳۹۳: ۶۳). در کلام بزرگان مکتب رمانتیسم، بر توجه به طبیعت به شدت تأکید شده است. ویکتور هوگو در مقدمه کرمویل می‌گوید: «این نکته را تأکید می‌کنم که برای شاعر شایسته نیست که نصیحتی بپذیرد، مگر از طبیعت و حقیقت و الهامی که خود نیز حقیقت و طبیعت است» (۱۹۹۴: ۱۴۶)؛

۳. پایبندی به خیال و تصورات، خواه تصورات، ابداعی و آگاهانه باشد، خواه رؤیا و وهم. این امر به نفرت از واقعیت یأس آور و فرار به عالم خیال برمی‌گردد (الأصفر، ۱۹۹۹: ۶۹)؛
۴. تعبیر با استفاده از رمزهای جدید و الهام‌بخش؛ زیرا برای فضاهای غبارآلودی که معین و روشن‌کردنش دشوار است، مناسب است (همان)؛
۵. آزادشدن از وزن و قافیه در حد متعادل آن (همان: ۷۰)؛
۶. بازگشت به آغاز و دوران کودکی (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۷: ۱۱۷)؛
۷. نوستالژی و حسرت بر ایام گذشته (خاکپور و اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۲۸)؛
۸. رؤیا، عشق، نومیدی، مرگ‌اندیشی، توصیف فضاهای مبهم و سراسر وحشت، کابوس، مضامین گناه‌آلود و شیطانی و ... (همان: ۲۲۸).

### ۳. جلوه‌های رمانتیسم در غزل‌های ابن زیدون

ادب غنایی در اصل به اشعاری اطلاق می‌شود که بیان‌کننده احساسات و عواطف شخصی باشد (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۲۷). غزل از بارزترین گونه‌های ادب غنایی به شمار می‌آید؛ زیرا در آن، شاعر عواطف و احساسات شخصی خویش را با رقیق‌ترین الفاظ بیان می‌کند. معنی غزل (sonnet) در لسان‌العرب چنین آمده است: «غزل سخن‌گفتن مردان و زنان جوان است. ابن سیده گفته است: غزل عشق‌بازی با زنان است. و مغازلتهن [مغازلة النساء]: هم‌صحبتی و مراوده با آنان است» (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۶۵/۱۰). و گفته شده است که «عشق‌بازی با زنان در شعر است یا شعر لطیف گفتن درباره زنان است» (وهبه و المهندس، ۱۹۸۴: ۲۶۵). ابن القیم الجوزیه درباره غزل گفته است: «اشتیاق آن از الرقة است؛ زیرا متغزل، الفاظ خویش را رقیق می‌کند تا دل‌ها را به خود متمایل سازد و آنها را برای نامه‌ها و واسطه‌های بین عاشق و معشوق آماده سازد. شایسته است که الفاظ غزل دلنشین باشد و معانی آن لذت‌بخش و طرب‌انگیز» (ابن القیم، ۱۹۱۰: ۲۱۰). قدامه بن جعفر درباره نسیب (بخش غزلی قصیده) می‌گوید:

لازم است نسیب چیزی باشد که نشانه‌های فناشدن در [ره] عشق در آن فراوان باشد و شواهد بر زیادت اشتیاق و سوز عشق در آن خودنمایی کند و اظهار عشق و مهربانی در آن بیش از ابزار خشونت و ثبات، و افتادگی و فروتنی بیش از ذکر مناعت و قدرت باشد. و به‌طورکلی، نسیب چیزی است که ضد مصلحت‌اندیشی و اراده راسخ است و متناسب با لطافت و نرمی است. اگر نسیب چنین باشد به هدف رسیده است (۱۳۰۲: ۴۳).

آنچه درباره معنی لغوی و اصطلاحی غزل ذکر شد و خصوصاتی که قدامه برای غزل نیکو بر می‌شمارد، جملگی بر این نکته دلالت دارد که غزل محمل عواطف است و سخنی است که احساسات شخص را به‌شکلی دلنشین منتقل می‌کند؛ به عبارتی، سخنی است پر از عشق و عاطفه که غالباً بین عاشق و معشوق به کار می‌رود. در حقیقت، غزل حس فردی است در قبال شخصی دیگر و این امر در کلیت خود با اصول رمانتیک مطابقت دارد. شاید بنا بر نظر صاحب کتاب

بلاغت تصویر از همین‌روست که خاورشناسان منظومه‌های عاشقانه فارسی نظیر ویس و رامین، یوسف و زلیخا، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون را آثار رمانتیک به شمار آورده‌اند و عده‌ای نیز شاعرانی مانند خیام و حافظ و نظامی و دیگر شاعران غزل‌سرای ایران را شاعران رمانتیک شمرده‌اند (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

برای بررسی میزان مطابقت غزل‌های ابن زیدون با ویژگی‌های شعر رمانتیک، پژوهش حاضر به دو بخش تقسیم می‌شود: در بخش نخست، جلوه‌هایی از مضامین رمانتیک در غزلیات ابن زیدون بررسی می‌شود و در بخش دوم، شیوه تصویرپردازی او با ویژگی‌های تصویرهای این مکتب مقایسه می‌شود.

### ۳-۱. مضامین رمانتیک در غزلیات ابن زیدون

بدیهی است که تمام مضامین مکتب رمانتیسیم را در شعر یک شاعر رمانتیک به معنی خاص نیز نمی‌توان یافت، چه رسد به یافتن این ویژگی‌ها در گونه‌ای خاص از شعر شاعری که سال‌ها پیش از ظهور این مکتب می‌زیسته است؛ از این‌رو، بدون قصد انتساب شاعری پیشین به مکتبی نو ظهور، صرفاً به مضامینی از غزلیات شاعر اشاره خواهد شد که به ویژگی‌های این مکتب نزدیک است.

#### ۳-۱-۱. فردگرایی و احساسات شخصی

غزلیات ابن زیدون را به سه مرحله وصل، فراق و یأس تقسیم کرده‌اند. در غزل‌های مرحله نخست، شادمانی و سرور جلوه می‌کند؛ زیرا شاعر از معشوق خویش برخوردار است و غرق در خوشبختی است؛ در غزل‌های مرحله دوم، شکایت و سوز و گداز فراق و حسرت از بهشت گمشده نمایان است؛ غزل وی در مرحله سوم، غزل اندوه‌زده‌ای است که از اقبال خویش گریان و نالان است (ضیف، بی تا الف: ۲۸۴). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، غزل گونه‌ای از شعر است که به بیان عواطف عاشقانه شاعر در قبال معشوق می‌پردازد؛ از این‌رو، فردگرایی و احساسات شخصی، در کلیت غزل نهفته است. عواطف و احساسات ابن زیدون نیز در جای‌جای غزلیاتش پیداست، خواه مربوط به مرحله نخست باشد و خواه متعلق به دوره‌های بعد. در برخی از غزل‌ها، احساس وی با شادی عجین است:

إِنِّي ذَكَرْتُكَ بِالزَّهْرَاءِ مُشْتَقًا	وَالْأَفْقُ طَلَقٌ وَمَرَأَى الْأَرْضِ قَدْ رَاقَا
وَلِلنَّسِيمِ إِعْتِلَالٌ فِي أَصَائِلِهِ	كَأَنَّهُ رَقٌّ لِي فَأَعْتَلَّ إِشْفَاقًا
وَالرَّوْضُ عَنِ مَائِهِ الْفِضِيِّ مُبْتَسِمٌ	كَمَا شَقَّقَتْ عَنِ اللَّبَاتِ أَطْوَقًا...
نَلْهُو بِمَا يَسْتَمِيلُ الْعَيْنَ مِنْ زَهْرٍ	جَالَ النَّدى فِيهِ حَتَّى مَالَ أَعْنَاقًا

(ابن‌زیدون، ۲۰۰۵: ۵۱)

در این ابیات احساس عشق هویدا است؛ اما از سوز عشقی که معمولاً در شعر غزل‌سرایان یافت می‌شود چندان خبری نیست؛ به همین‌روی، جز در بیت دوم که به شکل کنایی خبر از عشق فراوان



خویش می‌دهد، در سایر ابیات احساس عاشقی است شیفته معشوق که همه چیز بر وفق مرادش می‌شود؛ نه شکایتی از یار دارد، نه از روزگار؛ بلکه همه چیز مطابق میل اوست. فرح و شادمانی وی را واداشته که به وصفی حسی از مناظر طبیعی بپردازد. افق زیباست، زمین روشن و باصفاست، بوستان می‌خندد، غنچه‌ها پر از شبنم است و ...

در برخی غزل‌ها نیز، خواننده عشق بدفرجام و اندوه فراق را با تمام وجود احساس می‌کند:

أَصْحَى التَّنَائِي بَدِيلاً مِنْ تَدَانِيَا	وَنَابَ عَنِ طَيْبِ لُقْيَانَا تَجَافِيَا
أَلَّا وَقَدْ حَانَ صَبْحُ الْيَمِينِ صَبَّحْنَا	حِينَ فَقَامَ بِنَا لِلْحَيْنِ نَاعِيَا
مَنْ مُبْلِغُ الْمَلْسِينَا بِانْتِزَاحِهِمْ	حُزْنًا مَعَ الدَّهْرِ لَا يَلِي وَيَلِينَا
أَنَّ الزَّمَانَ الَّذِي مَازَالَ يَضْحِكُنَا	أُنْسًا بِقُرْبِهِمْ قَدْ عَادَ يَكِينَا <sup>۲</sup>

(همان: ۱۱)

آنچه در تمام این ابیات آشکارا دیده می‌شود، اندوه شاعر است؛ اندوهی ناشی از جدایی بعد از وصال که سراسر وجود شاعر را فراگرفته و از لابه‌لای تک‌تک واژه‌هایش هویداست. کلمات و ترکیبات دست‌به‌دست هم داده‌اند تا اندوه رمانتیک شاعر را منتقل کنند: «تنائی»، «تجافی»، «صبح البین»، «انتزاح»، «حزن»، «ییلی» و «یبکی». واژه‌هایی که بر وصال و شادی دلالت دارند نیز، با الفظی که نشان‌دهنده اندوه‌اند هم‌نوا شده‌اند و حسرت به پا می‌کنند: «تدانی» (نزدیکی) رفته و «تنائی» (دوری) جای آن را گرفته است. «لقیاء» (دیدار) به پایان رسیده و «تجافی» (دوری) به جایش نشسته است، «إضحاک» (خنداندن) روزگار نیز به «إبکاء» (گریاندن) بدل شده است.

حزن رمانتیک را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: حزن و اندوه فردی، اندوه فلسفی و اندوه اجتماعی (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۷: ۱۴۱ و ۱۴۲). در غزل غالباً، اندوه اجتماعی بیان نمی‌شود؛ اما در کلام شاعران غزل‌سرا، اشاره به اندوه فلسفی ناشی از نگرش شاعر به زمانه و پایان رسیدن عمر و ناپایداری جهان، فراوان است. آنچه در غزل‌های ابن زیدون خودنمایی می‌کند، اندوه فردی است و لذا، نه از اندوه فلسفی خبری می‌توان یافت، و نه از اندوه اجتماعی. در سراسر ابیات یادشده نیز اندوه فردی موج می‌زند؛ اندوهی که از عشقی ناکام و به شکست رسیده برخاسته است.

### ۳-۱-۲. بازگشت به روزگار گذشته

از بارزترین ویژگی‌های شعر رمانتیک، بازگشت به دوران سپری شده است. ابن زیدون در غزل‌های خود بارها از روزگار گذشته یاد کرده است. این یادآوری در بیشتر غزل‌هایی که پس از جدایی از ولاده سروده است، وجود دارد. ابیات زیر از «نونیه»ی وی بر این امر گواهی می‌دهد:

حَالَتْ لِفَقْدِكُمْ أَيَّامُنَا فَغَدَتْ	سُوداً وَكَانَتْ بِكُمْ بِيضاً لِيَالِينَا
إِذْ جَانِبُ الْعَيْشِ طَلَّقَ مِن تَأَلُّفِنَا	وَمَرِيعُ اللّٰهُوِ صَافٍ مِن تَصَافِينَا
وَإِذْ هَمَرْنَا فُنُونَ الْوَصْلِ دَانِيَةً	قَطَافُهَا فَجَنِينَا مِنْهُ مَا شِينَا <sup>۳</sup>

(ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۱۲-۱۳)

همان‌گونه که پیداست، اندوه فراق، شاعر را به گذشته برده است؛ به گذشته‌ای لذت‌بخش، پیش از هجران غمبار و تیره‌ای که دست روزگار بر او تحمیل کرده است. شاعر به گذشته‌ای برمی‌گردد که به جهت انس بین او و معشوق، زندگی برایش زیبا و به سبب مهر و محبت میان آنها دنیا برایشان سراسر لذت و صفا بوده است و چیزی توان کدرکردن آن را نداشته است.

احساس رمانتیک در ابیات زیر نیز به خوبی نمایان است:

أَذْكُرْتَنِي سَالِفَ الْعَيْشِ الَّذِي طَابَا      يَا لَيْتَ غَائِبَ ذَاكَ الْعَهْدِ قَدْ آبَا  
 إِذْ نَحْنُ فِي رَوْضَةٍ لِلْوَصْلِ نَعْمَهَا      مِنْ السُّرُورِ عَمَامٌ فَوْقَهَا صَابَا<sup>۴</sup>  
 (همان: ۸۱)

یاد یار، گذشته را به خاطر شاعر می‌آورد؛ گذشته‌ای که خوشی‌هایش در دل و جان وی نیک نشسته و گذشت سال‌ها نیز آن را از یادش نبرده است؛ از همین‌رو، آرزوی بازگشت آن عهد را می‌کند؛ آرزویی ناممکن که دلیل روشنی است بر تلخی حال و گذشته شیرین. هرگاه شاعر در اندوه و رنجی قرار می‌گیرد، به حکم «تُعرف الأشياء بأضدادها»، روزهای شیرین وصال برایش تداعی می‌شود.

### ۳-۱-۳. اشتیاق به سرزمین

شوق به سرزمین از بارزترین جلوه‌های شعر رمانتیک است. ابن زیدون نیز در اشعار فراوانی از وطن خویش و خاطراتی که در آن داشته است، یاد می‌کند. اشتیاق شاعر به قرطبه، در ابیات زیر که در زندان سروده است، کاملاً هویداست:

أَقْرَبُ الْعَرَاءِ هَلْ فِيكَ مَطْعُ      وَهَلْ كَيْدٌ حَرِّي لِبَيْنِكَ تُنْفَعُ  
 وَهَلْ لِّبَالِيكَ الْحَمِيدَةُ مَرَجُ      إِذِ الْحَسَنِ مَرَأَى فِيكَ وَاللَّهُوُ مَسْمَعُ  
 وَإِذْ كُنْتُ الدُّنْيَا لَدَيْكَ مُوْطَأُ<sup>۵</sup>  
 أَلَيْسَ عَجِيباً أَنْ تَشْطُ النَّوَى بِكَ      فَأَحْيَا كَأَنَّ لَمْ أَنْسَ نَفْحَ جَنَابِكَ  
 وَكَمْ يَلْتَمِمْ شَعْبِي خِلَالَ شَعَابِكَ      وَكَمْ يَكُ خَلْقِي بَدْوُهُ مِنْ تَرَابِكَ  
 وَكَمْ يَكْتَفِنِي مِنْ نَوَاحِيكَ مَنَشَأُ<sup>۶</sup>  
 (همان: ۴۱ و ۴۲)

عمق احساس لطیف ابن زیدون در ابیات فوق نمایان است. سختی زندان و رنج فراق، سبب شده که ذهن شاعر به سوی زادگاهش قرطبه پر بکشد و آرزو کند به سرزمینی برگردد که در نگاهش مجمع تمام خوبی‌هاست؛ شب و روزش قشنگ است و زیبایی و خوشی در آن خیمه زده است. گوشت و خون شاعر با قرطبه عجین است و دل‌کندن از آن برایش ناممکن و زیستن بدون یاد آن برایش محال است؛ از همین‌رو، عجیب می‌داند که بین او و موطنش جدایی افتاده باشد، ولی مانند

کسی که نه هوای لطیف آن سرزمین را حس کرده، نه در آن استقرار داشته، نه بر خاکش زاده شده و نه در آن پرورش یافته است، زنده مانده باشد.

شاعر در موشحی دیگر از قرطبه و مکان‌ها و منازل مختلف آن چنین یاد کرده است:

سَقَى جَنَابَ الْقَصْرِ صَوْبُ الْعَمَامِ      وَعَتَى عَلَى الْأَعْصَانِ وَرُقُ الْحَمَائِمِ  
بِقَرْطَبَةِ الْغُرَاءِ دَارِ الْأَكَارِمِ      بِإِلَادٍ بِهَا شَقَّ الشَّبَابُ تَمَامِي  
وَأَجَبْنِي قَوْمٌ هُنَاكَ كِرَامٌ...<sup>۷</sup>  
وَيَوْمٍ لَدَى النَّبِيِّ فِي شَاطِئِ النَّهْرِ      تُدَارُ عَلَيْنَا الرَّاحُ فِي فِتْيَةِ زُهْرٍ  
وَلَيْسَ لَنَا فَرَشٌ سِوَى يَانِعِ الزُّهْرِ      يَدُورُ بِهَا عَذْبُ اللَّمَى أَهَيْفَ الْخَصْرِ  
بِفِيهِ مِنَ الثَّغْرِ الشَّنِيبِ نِظَامٌ<sup>۸</sup>  
وَيَوْمٍ بِجَوْفِي الرِّصَافَةِ مُبْهِجٍ      مَرَرْنَا بِرَوْضِ الْأَفْحْوَانِ الْمُدْبِجِ  
وَقَابَلْنَا فِيهِ نَسِيمَ الْبِنْفَسِجِ      وَوَلَّاحَ لَنَا وَرْدٌ كَخَدِّ مُضَرِّجِ  
تَرَاهُ أَمَامَ النُّورِ وَهُوَ إِمَامٌ<sup>۹</sup>

(همان: ۳۳ - ۳۶)

شاعر در این موشح که ابیاتی از آن نقل شد، از حمی و اطلالش، قصر یار در قرطبه، نبی و ساحل رودش، جوفی الرصافة، عقاب، عقیق و پلش یاد می‌کند و روزهایی را وصف می‌کند که با یار خویش در آن سرزمین به سر برده است. گاه، برای برخی از مکان‌هایی که به خاطر بودن در کنار یار، در دل و جاننش لانه کرده دعا می‌کند؛ مکان‌هایی که با یاد آن‌ها، شمیم یار، کلام، لطافت رخسار، آب دهان و شیرینی کلامش را به خاطر می‌آورد. در کلام وی پیوندی است آشکار بین قرطبه و معشوق. این هردو چنان در ذهن شاعر درهم تنیده شده‌اند که بین آن‌ها جدایی نتوان یافت. یاد هر یک دیگری را تداعی می‌کند. یار و خصالش قرطبه را در یاد او زنده می‌کند و اشاره‌ای به مکانی در قرطبه، یار را پیش چشمانش می‌نهد.

قصیده زیر از دیگر قصائدی است که اشتیاق به سرزمین در آن به خوبی نمایان است:

عَلَى الثَّغْبِ الشَّهْدِيِّ مَتِي تَحِيَّةٌ      زَكَتْ وَعَلَى وادي العقيقِ سَلَامٌ  
وَلَا زَالَ نُورٌ فِي الرِّصَافَةِ ضَاكِحٌ      بِأَرْجَائِهَا يَبْكِي عَلَيْهِ غَمَامٌ  
مَعَاهِدٌ لَهُوَ لَمْ تَزَلْ فِي ظِلَالِهَا      تُدَارُ عَلَيْنَا لِلْمُجُونِ مُدَامٌ  
زَمَانَ رِيَاضِ الْعَيْشِ خُضْرٌ نَوَاضِرٌ      تَرَفُّ وَأَمْوَاهُ السُّرُورِ جَمَامٌ  
فَإِنَّ بَانَ مَنِي عَهْدَهَا فَبَلُوعَةٌ      يَشْبُ لَهَا يَبْنَ الضَّلُوعِ ضِرَامٌ  
تَدَكَّرْتُ أَيَّامِي بِهَا فَتَبَادَرَتْ      دُمُوعٌ كَمَا خَانَ الْفَرِيدِ نِظَامٌ<sup>۱۰</sup>  
(همان: ۷۶)

در ابیات یادشده، احساس رمانتیک در ذکر اماکن قدیم و یاد روزگار خوش سپری شده شاعر جلوه‌گر است. وی کلامش را با فرستادن تحیت بر مکان آغاز می‌کند. این امر خود دلالت دارد بر

اهمیت آن مکان‌ها در نزد وی و علاقه شدید به آنها. مکان‌هایی که ذکر می‌کند، چنان در دلش جای دارند که به آنها شخصیت انسانی می‌بخشد و با آنها سخن می‌گوید و ارزنده‌ترین کلام انسانی را نثارشان می‌کند. به برخی سلام می‌فرستد و برای برخی بهترین‌ها، یعنی پوشیده‌شدن با گل‌های خندان و سیراب‌شدن با باران سرشار را آرزو می‌کند. این خود بیانی است آشکار از اوج دلبستگی شاعر به این مکان‌ها و عمق احساس وی. در چهار بیت آخر، اشاره‌ای است به سبب دلبستگی به آن منازل و آن دوران. شاعر یادی می‌کند از بهترین خوشی‌های زندگی‌اش؛ زمانی که از زندگی کام می‌گرفته‌اند، بر جمعیشان باده‌گردانی می‌شده، عیششان در اوج و شادی آنها به غایت بوده است. یاد آن ایام ازدست‌رفته، در درونش شعله‌ای از حسرت به پا می‌کند و قطرات زلال اشک را بسان مروارید رشته‌بریده از چشمانش جاری می‌سازد.

### ۳-۲. وجوه اشتراک و افتراق تصویرپردازی‌های ابن زیدون با مکتب رمانتیسیم

«تصویر کلاسیک نقش تزئینی و توضیحی بر عهده دارد و کار انتقال تجربه حسی هنرمند به مخاطب را انجام می‌دهد؛ ولی تصویر رمانتیک، نقش تزئینی ندارد، بلکه احساس شاعر را منتقل می‌کند و در مخاطب تأثیری همسان احساس هنرمند ایجاد می‌کند» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۷: ۱۵۰). برخلاف پیروان مکتب کلاسیسم، رمانتیک‌ها به استعاره بیش از تشبیه علاقه دارند؛ زیرا استعاره بیش از تشبیه به آنان امکان تصرف خیالی در شیء را فراهم می‌کند. در آثار رمانتیک تشبیه‌های حسی به حسی کمتر یافت می‌شود. تشبیه حسی بین دو واقعیت ارتباط ایجاد می‌کند؛ در حالی که شاعر رمانتیک بین واقعیت و احساس شناور است، شاعر رمانتیک در پی توصیف روابط سطحی میان امور نیست، بلکه با وجدان و عاطفه خویش به تعبیر امور می‌پردازد؛ به همین سبب، رمانتیک‌ها از تشبیهات خیالی و عقلی بیش از دیگر انواع تشبیه استفاده کرده‌اند؛ زیرا این دو گونه تشبیه امکان تصرف تخیلی بیشتری در اشیا فراهم می‌کند (همان: ۱۵۰-۱۵۱).

### ۳-۲-۱. تصویرپردازی‌های ابن زیدون و محور افقی و عمودی شعر

از بارزترین خصوصیات شعر رمانتیک، پیوستگی و فرورفتگی تصویر در احساس است. در شعر رمانتیک تصویر برای توضیح اشیا نمی‌آید، بلکه عاطفه و تصویر بسان حل شدن شکر در آب در هم ترکیب شده‌اند؛ به نحوی که انفکاک و جدایی بین آنها ممکن نیست. پیوستگی در شعر را در عربی «الوحدة العضویة» می‌خوانند (وهبة و المهندس، ۱۹۸۴: ۸۸۱). ناقدان ادبیات فارسی، برای انسجام کلی شعر اصطلاح «محور عمودی خیال» و برای تصویرهای جزئی که غالباً در تک‌تک ابیات خلق می‌شوند اصطلاح «محور افقی خیال» را وضع کرده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۶۹).

برخلاف شعر رمانتیک، اشعار کلاسیک هرچند دارای وحدت موضوعی باشند و کلیت فصیده نیز بر محور خاصی شکل گرفته باشد، پیوند بین اجزاء آن چندان استوار نیست و همت شاعران، بیشتر بر محور افقی خیال متمرکز بوده است. شوقی ضیف این خصوصیت شعر کلاسیک را که

شعر قدیم عرب نمونه‌ای از آن است، عیب می‌شمارد و به این امر اشاره می‌کند که تصور عرب از قصیده در گذشته، با تصور امروزی که به قصیده به‌عنوان یک تجربه شعری می‌نگرد، متفاوت بوده است (بی‌تاب: ۱۴۱ و ۱۴۲). وی بیان می‌کند که شاعران قدیم، حتی اگر به جای موضوعات مختلف در قصیده، فقط به یک موضوع می‌پرداختند، برایشان کافی بود که ابیات درباره یک موضوع باشند. چنین نبود که شاعر خود را مرکز شعر بداند و احساس کند آنچه می‌آفریند عاطفی و عقلی است و به همین جهت، لازم است به تجربه‌ای شکل‌یافته با ساختاری کامل تبدیل شود. وی تجربه شعری را تجربه‌ای می‌داند که صاحبش در آفرینش شعر صبوری و تفکر پیشه کند و تمام احساسات و معانی مد نظر خود را در آن بریزد و هیچ جزئی از شعر را پیش از کامل شدن رها نکند؛ اما هرگاه جزئی کامل شد، به جزء دیگر پردازد و احساسات خود را بر آن نیز جاری سازد و به جلو رود تا در نهایت، تجربه شعری به غایت برسد. وی همچنین اشاره کرده است که اکتفای شاعر به گردش بیت بر محور موضوع، سبب شده است بیشتر قصاید شبیه خیالاتی زودگذر و قطره‌هایی کوچک باشند که نتوان آن را تجربه کامل شعری نامید.

غزل‌های ابن زیدون، هرچند سرشار از احساس و عاطفه است و از عشق سوزان وی به ولاده خبر می‌دهد، ولی از دایره اشعار قدیم عرب که اصالت را به بیت می‌دهد، فراتر نمی‌رود. در بسیاری از اشعار وی، استقلال ابیات حتی در زمانی که شاعر در اوج احساس عاشقانه است، کاملاً هویدا است؛ به نحوی که گاهی امکان جابه‌جایی بیت با بیت دیگر یا ابیاتی با ابیات دیگر یا حذف آنها به‌آسانی امکان‌پذیر است؛ بی آنکه به موضوع قصیده خللی وارد کند. این امر در «نونیه»ی شاعر که یکی از مشهورترین اشعار اوست، به‌خوبی نمایان است. شاعر در این قصیده، نوزده بیت نخست را به بیان عشق خود به ولاده و حسرت بر ایام گذشته اختصاص می‌دهد، ناگاه غزل را رها می‌کند و ده بیت متوالی را به مدح پسر پادشاه اختصاص می‌دهد، سپس بار دیگر به ولاده و عشق او می‌پردازد (ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۱۳-۱۴). این رهاکردن موضوع و پرداختن به موضوع دیگر در تعارض تمام با «وحدت عضویه» است که از بارزترین خصوصیات شعر رمانتیک است. آنچه از آن به وحدت عضویه تعبیر می‌شود، اقتضا می‌کند که در شعر معانی و افکار، کاملاً مرتب باشد و به هر فکری در جای خود در قصیده چنان پرداخته شود که پس از انتقال از آن به فکر بعد، امکان بازگشت به تفکر نخست نباشد و انتهای قصیده، نتیجه طبیعی تسلسل تصویرهایی باشد که شاعر آنها را آورده است و قصیده در آن در حرکت رو به رشد به پایان جلو رفته است. (هلال، ۱۹۹۷: ۳۷۵). ابن زیدون تابع سنت شعری عصر خویش است که بیت و تصویرهای جزئی را اصل و کلیت قصیده را فرع و عرضی می‌داند؛ از همین رو، هرچند در غزل‌های وی احساس رمانتیک هویدا است، اما آن پیوندی که در اشعار رمانتیک متصور است، میان ابیات غزل‌های وی وجود ندارد؛ بلکه ابیاتی هستند که هرچند پیرامون موضوعی شکل گرفته‌اند، با هم ارتباط محکمی ندارند.

شاعر در یک موشح که از قرطبه و مجالس انس و عشق یاد می‌کند، قطعه‌هایی را در پی هم قرار داده است که از نظامی استوار بی‌بهره است و در حقیقت خاطره‌هایی پراکنده است که رابطه‌ای منطقی در ترتیب آن‌ها دیده نمی‌شود و امکان جابه‌جایی آنها با یکدیگر وجود دارد:

أَنْتَسَى زَمَانًا بِالْعِقَابِ مُرْفَلًا      وَعَيْشًا بِأَكْنَابِ الرُّصَافَةِ دَغْفَلًا  
وَمَغْنَى إِزَاءِ الْجَعْفَرِيَّةِ أَقْبَلًا      لِنِعَمِ مَرَادِ النَّفْسِ رَوْضًا وَجَدُولًا  
وَنِعَمِ مَحَلِّ الصَّبَوَةِ الْمُتَبَوِّأًا<sup>۱۱</sup>  
وَيَا رَبِّ مَلْهَى بِالْعَقِيْقِ وَمَجْلِسِ      لَدَى تُرْعَةِ تَرْنُو بِأَحْدَاقِ نَرْجِسِ  
بِطَاحِ هَوَاءٍ مُطْمَعِ الْحَالِ مَوْسِ      مَغِيْمٍ وَلَكِنْ مِنْ سَنَا الرَّاحِ مُشْمِسِ  
إِذَا مَا بَدَتْ فِي كَاسِهَا تَنَلُّأًا<sup>۱۲</sup>  
وَقَدْ صَمْنَا مِنْ عَيْنِ شَهْدَةِ مَشْهَدُ      بَدَانَا وَعُدْنَا فِيهِ وَالْعَوْدُ أَهْمُدُ  
يَزْفُ عَرُوسَ اللَّهْوِ أَحُورُ أُعْيُدُ      لَهُ مَيْسَمٌ عَذْبٌ وَخَدُّ مُورَدُ  
وَكَفُّ بِجَنَاءِ الْمُدَامِ ثَقْنًا<sup>۱۳</sup>

(ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۴۳-۴۴)

پیداست که امکان هرگونه جابه‌جایی در این سه قطعه از موشح امکان‌پذیر است، بی‌آنکه به اصل معنا خللی وارد کند.

گفتنی است غزل قدیم عرب از نظر برخی ادیبان، نمونه‌ای است از شعری که دارای ابیاتی متنافر و گسسته است. خلیل مطران ضمن اشاره به بی‌ارتباطی بین معانی قصیده و اجزای آن در شعر عربی قدیم می‌گوید:

نه ارتباطی بین معانی وارد شده ضمن یک قصیده واحد می‌بینم و نه انسجامی میان اجزای آن و نه مقاصدی عام که بنیان‌هایش بر آن استوار باشد و ستون‌های آن را استوار نگه دارد. گاهی اوقات در یک قصیده از شعر چیزهایی جمع شده شبیه آنچه در موزه اشیا گرانبها گرد آمده؛ اما بدون ارتباط و ترتیب. بگذریم از غرض‌های متوالی در غزل عربی که فقط جمع شده‌اند تا در ذهن خواننده ایجاد ناسازگاری کند و روی هم تلنبار شود (هلال، ۱۹۹۷: ۳۸۱).

### ۲-۲-۳. ویژگی‌های تصویرهای بیانی

ادبیات رمانتیک به قطب استعاری زبان نزدیک‌تر است. رمانتیک‌ها استعاره را بیش از تشبیه می‌پسندند؛ چراکه استعاره امکان تصرف خیالی در شیء را بسیار بیشتر از تشبیه فراهم می‌آورد. در کار رمانتیک‌ها تشبیه‌های حسی به حسی معمولاً اندک است. تشبیه حسی میان دو واقعیت ارتباط برقرار می‌کند؛ اما شاعر رمانتیک میان واقعیت و احساس شناور است؛ کار او توصیف روابط سطحی و حسی میان اشیا نیست، بلکه او شیء را با وجدان و عاطفه شخصی خود تعبیر می‌کند (فتوحی رودمعنجی، ۱۳۹۷: ۱۵۴-۱۵۵).

غزل‌های ابن زیدون را می‌توان حد وسطی بین تصویرهای حسی و غیر حسی نامید. شاعر آنگاه که به توصیف می‌پردازد، کلامش یا از تعبیرات بیانی خالی است یا حاوی تشبیه و استعاره مصرحه است که برای تبیین یا تحسین مشبه می‌آید:

أهيمُ بِجَبَّارٍ يَعِزُّ وَأَخْضَعُ      شَذَا الْمِسْكِ مِنْ أَرْدَانِهِ يَتَضَوُّعُ  
 إِذَا جِئْتُ أَشْكُوهُ الْجَوِي لَيْسَ يَسْمَعُ      فَمَا أَنَا فِي شَيْءٍ مِنَ الْوَصْلِ أَطْمَعُ  
 وَلَا أَنْ يَزُورَ الْمُقَلَّتَيْنِ مَنَامٌ<sup>۱۴</sup>  
 قَضِيبٌ مِنَ الرَّيْحَانِ أَمَّرَ بِالْبَدْرِ      لَوَاحِظٌ عَيْنَيْهِ مُلَيْنٌ مِنَ السِّحْرِ  
 وَدِيَا جُحْدَيْهِ حَكِي رَوَّقَ الْحَمْرِ      وَالْفَاظَةُ فِي النُّطْقِ كَاللُّؤْلُؤِ النَّشْرِ  
 وَرَيْقَتُهُ فِي الْإِرْتِشَافِ مُدَامٌ<sup>۱۵</sup>

(ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۳۲-۳۳)

قطعه نخست موشح، از صور خیال تهی است و شاعر در قالب الفاظی حقیقی به بیان عشق سوزان خود به معشوق و بی‌توجهی وی به خود سخن می‌گوید و به حدیث بی‌تابی خویش در برابر عشق به محبوب و یأس از وصال می‌پردازد. قطعه دوم سرشار از تصاویر بیانی است؛ تصویرهایی تشبیهی که برای زیبا جلوه‌دادن معشوق برای مخاطب آمده است. هر دو سوی تشبیه نیز حسی است (قد و بالا= شاخهٔ ریحان، رخسار= ماه‌تمام، رخ= شراب، الفاظ= مروارید، آب دهان= باده). در شعر ابن زیدون، تصویرهایی که غالباً از تشبیه‌های محسوس به محسوس یا به‌کارگیری استعارهٔ مصرحهٔ حسی ساخته شده‌اند، فراوان است؛ مانند استعارهٔ غزال، شادن و بدر برای محبوبه (همان: ۲۲ و ۲۶)، و تشبیه وی به شمس، کوكب و ... .

هرچند می‌توان توصیفات حسی را در غزل‌های ابن زیدون غالب دانست، شاعر بارها با به‌کارگیری استعارهٔ مکنیه تشبیه‌هایی غیر حسی در شعر خویش وارد کرده است که نشان از قدرت خیال و اوج احساس وی دارد. شاعر گاه به اشیاء و معانی جان می‌بخشد. در شعر ابن زیدون عشق نیرنگ‌بازی می‌کند (همان: ۲۷)، روزگار به او تیر می‌اندازد (همان: ۲۹)، دل به او امید می‌دهد، (همان: ۲۸)، اندوه زندانی می‌شود (همان: ۲۸)، آرزوها باکره هستند (همان: ۵۰)، نسیم بیمار است و بوستان خندان (همان: ۵۱)، روزگار می‌خواهد (همان: ۵۱)، زمان غلام است (همان: ۳۲)، روزگار دست دارد (همان: ۵۳)، خشم نقاب برچهره دارد (همان: ۶۴)، ابر می‌گرید (همان: ۷۶)، افق می‌خرامد، (همان: ۸۰)، شب فریاد می‌کشد (همان: ۸۰) و ... ؛ تعابیری که شاعر قوای طبیعی را جان می‌بخشد تا بدان وسیله از احساس درونی خود تعبیر کند. از همین روست که وقتی لوئیس شیخو، بحتری غرب (ابن زیدون) را با بحتری شرق مقایسه می‌کند، اولی را در غزل لطیف‌گفتارتر و در به تصویرکشیدن کشش‌های نفس و سوز عشق و درآمیختن غزل به وصف طبیعت ماهرتر می‌داند و بیان می‌کند که ابن زیدون طبیعت را وامی‌دارد تا در احساسش شریک شود و برای عشق سوزان و حسرت فراقی که می‌کشد، بگرید (الاستانی، ۱۹۵۱: ۵۱/۵). «[ابن زیدون] در طبیعت اندلس زیسته

است، هم در آن اثر گذاشته و هم از آن تأثیر پذیرفته است؛ به همین جهت، در سایه طبیعت از عشقش سخن گفته و در دل عشقش از طبیعت سخن گفته است» (دیاب، ۲۰۱۸: ۶). اگر ابن زیدون در غزل‌های خویش ویژگی منحصر به فردی داشته باشد، آن ویژگی در ابتکار معانی نیست؛ بلکه در روش به تصویر کشیدن معانی است با عباراتی که جان‌ها را به تسخیر خود درمی‌آورد و بر دل‌ها چیره می‌شود؛ به نحوی که به خاطر زیبایی و تنوع تعبیر و اسلوب، گویی انسان نه مانند آن را خواننده و نه شنیده است (ضیف، ۱۹۹۸: ۹۳).

جان‌بخشی تنها شیوه بیان تعبیر غیر حسی ابن زیدون نیست. تعبیری نظیر «طعم الکرى» (ابن زیدون: ۸۰) و «لسنا الصبا» (همان: ۴۶) که شاعر برای خواب مزه قرار داده و عشق را چون لباس در نظر گرفته است، از انواع حس‌آمیزی به شمار می‌رود که از مهم‌ترین شیوه‌های تعبیر رمانتیک است.

هرچند شاعر در استعاره‌های غیر حسی غالباً به تصویرهای جزئی اکتفا می‌کند و مأموریت استعاره نیز همانند مأموریت تشبیه در پایان بیت تمام می‌شود، آن‌گاه که از سوز درون خود سخن می‌گوید، از توصیف به سوی تعبیر میل می‌کند و تصویرهای استعاری پی‌درپی می‌آفریند:

رَمَتْنِي اللَّيَالِي عَنْ قَسِيِّ النَّوَابِ      فَمَا أَحْطَأْتَنِي مُرْسَلَاتُ الْمَصَائِبِ  
أَقْضِي نَهَارِي بِالْأَمَانِي الْكَوَاذِبِ      وَأَوِي إِلَى لَيْلٍ بَطِيءِ الْكَوَاكِبِ  
وَأَبْطَأُ سَارَ كَوَكَبٍ بَاتٍ يَكْلَأُ<sup>۱۶</sup>  
أَقْرُطِبَةُ الْغَرَاءِ هَلْ فِيكَ مَطْمَعٌ<sup>۱۷</sup>  
...

(همان: ۴۱-۴۲)

شاعر در این ابیات برای بیان رنج خویش، روزگار را چون تیراندازی به تصویر می‌کشد که او را آماج تیرهای خود قرار داده است؛ تیرهایی که از چله کمان مصیبت‌ها رها می‌شوند. تیرهای مصیبت نیز، خردمند تصور شده‌اند. آنها بی‌آنکه به خطا روند، خود را به وی می‌کوبند. برای به تصویر کشیدن درازی شب غمباری که با امیدهای واهی سر می‌کند، ستارگانش را به چارپایانی تشبیه کرده است که به چرا رفته‌اند و چرا، آنها را از رفتن و به مقصد رسیدن باز داشته است. همچنین قرطبه را به انسان مانند و از آن درباره امکان بازگشت پرسش می‌کند.

#### ۴. نتیجه

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هرچند ابن زیدون قرن‌ها پیش از ظهور مکتب رمانتیسم زیسته است، اما در غزل‌های وی برخی مضامین رمانتیک را می‌توان یافت که از مهم‌ترین آنها، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. فردگرایی و احساسات شخصی: این امر در عشق شاعر در برابر ولاده، دختر مستکفی نمایان است که به صورت اندوه فردی جلوه کرده است؛ ۲. بازگشت به عهد گذشته: شاعر بارها از روزگار خوشی که پیش از جدایی از معشوق، در قرطبه و منازل و مجالس مختلف آن



داشته، یاد کرده و با سوز و گدازی کم‌نظیر بازگشت آن دوران را آرزو کرده است؛ ۳. اشتیاق به سرزمین: این موضوع بیشتر در اشعاری جلوه‌گر است که شاعر در زندان یا هنگام دوری ناخواسته از دیار خود سروده است.

از جهت شکل تصویرپردازی، در شعر ابن زیدون دو رویکرد می‌توان یافت: ۱. رویکرد توصیفی: شاعر وقتی به توصیف یار یا منازل و طبیعت می‌پردازد، تصویرهای رنگ حسی به خود می‌گیرد و کلامش به شعرای کلاسیک پیوند می‌خورد. در این تصویرها بیت، محور کلام است و مأموریت تصویر در پایان بیت به انتها می‌رسد؛ به همین سبب در میان قصائد وی، اشعاری یافت می‌شود که به راحتی می‌توان ابیاتی از آن را حذف یا جابه‌جا کرد، بی آنکه خللی در اصل معنا ایجاد شود؛ ۲. رویکرد تعبیری: آنجا که شاعر به تعبیر از احساس درونی خویش می‌پردازد، زبان استعاری برمی‌گزیند و اتحاد بین تصاویر نیز بیشتر است؛ البته پیوستگی تصاویر آن‌گونه که امروزه مطرح می‌شود و به وحدت عضویه شهرت یافته است، در شعر وی وجود ندارد؛ زیرا شاعر در دوره‌ای می‌زیسته که به بیت نگاه استقلالی داشته‌اند و پیوند بین تصاویر چندان مورد توجه نبوده است.

### پی‌نوشت

۱. من با اشتیاق در شهر الزهراء (قرطبه) به یاد تو افتادم، درحالی که افق آزاد بود و چشم انداز زمین روشن. / و نسیم در عصرگاهان بیمار بود (با مالیمت می‌وزید)؛ گویی برای من دلسوزی کرده و از روی دلسوزی مریض شده است. / بوستان با آب نقره‌گونش لبخند می‌زند؛ گویی که تو طوق از سینه باز کرده‌ای. / سرگرم غنچه‌هایی می‌شویم که چشم را سوی خود می‌خواند؛ غنچه‌هایی که چنان از شبنم پر شده که [از سنگینی] گردن کج کرده‌اند.
۲. فراق جایگزین وصالمان شد و دوری به جای دیدار لذت‌بخشمان نشست؛ / هان! وقت صبح جدایی فرا رسید، [گویی] مرگ به هنگام سپیده به سراغمان آمده و خبرآورنده از مرگمان، در میان ما برخاسته است؛ / کیست که این خبر را برساند به آنان که با دوریشان اندوهی بر تن ما کردند که با گردش روزگار خود نمی‌پوسد؛ ولی ما را می‌پوساند؟ / روزگاری که همیشه ما را به جهت انس با وصالشان می‌خندانند، برگشته و ما را می‌گریاند.
۳. روزهای ما به خاطر نبودن شما تغییر کرد و سیاه شد، درحالی که [قبلاً] به خاطر بودن شما، شب‌هایمان نیز سفید بود؛ / زمانی که زندگی به سبب هم‌صحبتیمان، زیبا و منزلگه لذت، به خاطر صفا و محبت ما پاکیزه بود؛ / و زمانی که شاخه‌های وصال را که میوه‌اش در دسترس بود، به پایین می‌کشیدیم و هرچه می‌خواستیم از آن می‌چیدیم.
۴. ای زندگی خوش گذشته، آیا مرا به یاد آوردی؟ ای کاش، غائبی که در آن عهد با ما بود بازمی‌گشت! / زمانی که ما در بوستان وصال بودیم و ابری از شادمانی بر آن [بوستان] می‌بارید.
۵. ای قرطبه درخشان، آیا امیدی هست که به سوی تو برگردم؟ و آیا جگر سوخته از فراق سیراب خواهد شد؟ و آیا شب‌های زیبایت باز خواهد گشت؟ زمانی که [کل] زیبایی در تو دیده می‌شد و [همه] خوشی‌ها در تو شنیده می‌شد. و زمانی که لذت‌های دنیا در تو فراهم بود.
۶. آیا شگفت آور نیست که هجران تو را [از من] دور کرده باشد و من چنان زندگی کنم که گویی نه انسی با بوی تو داشته‌ام، نه قومم در میان دره‌هایت دور هم جمع شده بوده‌اند، نه آغاز خلقتم از خاک تو بوده، و نه پرورش‌گاهی از نواحی تو مرا دربرگرفته بوده است؟

۷. باران ابرها اطراف قصر یار را سیراب کند و کبوتران خاکستری بر شاخه‌ها آواز بخوانند؛ در قرطبه درخشان، منزلگاه کریمان، سرزمینی که در آن جوانی ام تعویذ کودکی‌ام را از هم درید (از کودکی به جوانی رسیدم) من از نسل قوم نجیبی هستم.
۸. و روزی که در نبتی، در ساحل رود به سر بردیم، شراب بر ما در جمعی از جوانان درخشان روی گردانده می‌شد؛ و فرشی جز شکوفه‌های رسیده نداشتیم. آن باده را شیرین لبی باریک‌میان بر ما می‌گرداند که در دهانش رشته‌ای از دندان نازک و منظم بود.
۹. چه روزهای شادی که در جوفی الرصافه، از بوستان گل‌های بابونه آراسته گذر کردیم؛ در آن روز، بوی بنفشه به ما می‌خورد و گلی سرخ، بسان گونه‌ای خضاب‌شده برایمان نمایان شد. آن را امام (جلو) نور (گل) می‌دیدیم، در حالی که خود امام (پیشوای) [زیبایی‌ها] بود.
۱۰. درود من به برکهٔ عسل‌گونه و پاکیزهٔ شهدی و سلام بر وادی عقیق؛ / و پیوسته در رصافه شکوفه‌ها لبخند زبند و ابرها در نقطه‌نقطهٔ آن بگریند؛ / کانون‌های لذتی که در سایهٔ آنها جام شراب برای کام‌جویی بین ما گردانده می‌شد؛ / زمانی که باغ عیش سرسبز و با طراوت بود و روان و آب‌های شادی جوشان؛ / گرچه آن زمان از [دسترس] من دور شده، به خاطر آن، آتشی در درونم شعله می‌کشد؛ / به یاد روزگار خوش خود در آن [مکان‌ها] افتادم؛ زان سبب اشک‌هایم بسان رشته‌ای مروارید که ریسمانش گسسته باشد، سرازیر شد.
۱۱. آیا روزهای شیرین عقاب و زندگی مرفه در اطراف رصافه، و مجلسی که جلوی جعفریه برای ما ظاهر شد را فراموش می‌کنم؟ برای روح بوستان و جویبار چه نیکوست! و چه خوش است مقام عشق!
۱۲. چه عشرتکده و مجلسی در عقیق داشتیم! نزد جویباری که با چشمانی چون نرگس خیره می‌شد، در جلگه‌ای که هوایی دلپذیر در آن می‌وزید که خواستهٔ جان بود. هوایی ابری، ولی روشن از پرتو شراب؛ شرابی که اگر در جام نمایان می‌شد (ریخته می‌شد) می‌درخشید.
۱۳. و مجلسی در عین شهده ما را گرد هم آورد، آن مجلس را آغاز کردیم و به آن باز گشتیم و بازگشت ستوده‌تر است. عروس لذت (باده) را جوانی به دست ما می‌داد سیه‌چشم، نیک‌اندام، شیرین لب و سرخ‌گون با دستانی خضاب‌شده با حنای باده.
۱۴. سرگردان عشق فردی قدرتمند هستم که درشتی می‌کند و من در مقابل، فروتنی می‌کنم؛ بوی مشک از دامنش منتشر می‌شود؛ اگر از دل‌باختگی ام شکایت کنم، نمی‌شنود. این منم که نه امیدی به وصالش دارم و نه امیدی به رفتن خواب به چشمانم
۱۵. شاخه‌ای ریحان، ماه‌تمام به بار آورده، پلک چشمانش پر از سحر است، و حریر رخسارش زیبایی باده را به یاد می‌آورد و الفاظش، به هنگام سخن، بسان مروارید پراکنده است و آب دهانش برای سرکشیدن به باده می‌ماند.
۱۶. روزگار با کمان‌های مصیبت‌ها مرا تیرباران کرد، و مصیبت‌های گسیل‌شده به سوی من به خطا نرفت. روزم را با آرزوهای دروغین سرمی‌کنم و به شبی با ستارگانی کندرو پناه می‌برم و کندترین رونده، ستاره‌ای است که تمام شب چرا می‌کند.
۱۷. ای قرطبه درخشان، آیا به بازگشت به سوی تو امیدی هست؟ ...

## منابع

- الأصفر، عبدالرزاق (۱۹۹۹)، *المناهج الأدبية لئبي العرب، مع ترجمات ونصوص لأبرز أعلامها*، دمشق، اتحاد كتاب العرب.  
ابن زیدون (۲۰۰۵)، *دیوانه*، دراسة و تہذیب عبدالله سنده، بیروت، دارالمعرفة.

ابن القيم الجوزية الحنبلي (۱۹۱۰م)، كتاب المشوق إلى علوم القرآن وعلم البيان، تصحيح محمدبدرالدين النعساني، مصر، مكتبة الخانجي.

ابن منظور (۱۹۹۲)، لسان العرب، الطبعة الثانية، المجلد ۱۰، بيروت، دار إحياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي.

البستاني، فؤاد أفرام (۱۹۵۱)، الحجاب الحسني عن مجالي الأدب شيخو، بيروت، منشورات الآداب الشرقية.

الفاخوري، حنا (۱۳۸۰ش)، الجامع في تاريخ الأدب العربي، قم، منشورات ذوي القربى.

خاكيور، محمد و ميرجليل اكرمي (۱۳۸۹)، «راماتيسم و مضامين آن در شعر فارسي»، كوش نامه، سال ۱۱، ش ۲۱، صص ۲۲۵-۲۴۸.

دياب، علي (۲۰۱۸)، «الأصالة الشعرية الغزلية عند ابن زيدون»، التراث العربي، العدد ۱۵۰-۱۵۱، صص ۵-۱۴.

راغب، نبيل (۲۰۰۳)، موسوعة النظرية الأدبية، القاهرة، الشركة المصرية العالمية للنشر - لونجمان.

رمضاني، ربابه، پريسا فيضي (۱۳۹۶)، «بررسی کارکردهای غزل در شعر ابن زيدون و شهریار»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال یازدهم، ش ۴۴، صص ۱۵۳-۱۷۴.

سليمانی، ایرج (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل غزلیات ابن زيدون»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما تورج زینی وند، دانشگاه رازی. سیاه کمری، سمیرا (۱۳۹۳)، «مقایسه طبیعت در شعر ابن رومی و ابن زيدون»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مجید مجیدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی، چ ۶، تهران، آگاه.

شکوهی، ظریفه (۱۳۹۲)، «بررسی هنر تصویرگری در وصفیات ابن زيدون»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما سیدمهدی مسبوق، دانشگاه بوعلی سینا.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، مکتب های ادبی، چ ۶، تهران، قطره.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، انواع ادبی، چ ۵، تهران، میترا.

ضیف، أحمد (۱۹۹۸)، بلاغة العرب في الأندلس، الطبعة الثانية، سوسة، دارالمعارف.

ضیف، شوقي (بی تا الف)، تاريخ الأدب العربي عصر الدول والامارات الأندلس، القاهرة، دارالمعارف.

\_\_\_\_\_ (بی تا ب)، فی النقد الأدبي، الطبعة التاسعة، القاهرة، دارالمعارف.

العوادي، حبيب (۱۴۲۲ق)، «تجربة ابن زيدون العاطفية مع ولادة من خلال شعرة الغزلي (مقاربة دلالية أسلوبية)»، دراسات أنلسية، الجزء ۲۶، صص ۲۷-۵۶.

فنجي، ابراهيم (۱۹۸۶)، معجم المصطلحات الأدبية، صفاقس، المؤسسة العربية للناشرين المتحدین.

فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۷)، بلاغت تصویر، چ ۵، تهران، سخن.

قدامة بن جعفر (۱۳۰۲ق)، تقدم الشعر، قسنطنطينية، مطبعة الجوائب.

موسی زاده، معصومه (۱۳۹۵)، «تجلی احساس و عاطفه در شعر ابن زيدون»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما حسن دادخواه تهرانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

وهبة، مجلي و كامل المهندس (۱۹۸۴)، معجم مصطلحات العربية في اللغة والأدب، الطبعة الثانية، بيروت، مكتبة لبنان.

هلال، محمد غنيمي (۱۹۹۷)، النقد الأدبي الحديث، القاهرة، مؤسسة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.

هیغو، فیكتور (۱۹۹۴)، مقلمة كرمويل «بيان الرومانتيكية»، الترجمة علی نجيب إبراهيم، دمشق، دارالنبأ.

## References

- Al-Asfar, A. R. (1999), *Literary Religions in the West*, with translations and texts for the media, Damascus, United Arab League [In Arabic].
- Al-Awadi, H. (1422 AH), "The experience of Ibn Zaydun Al-Atefi with his birth through the poetry of Al-Ghazli (intercourse of professional signification)", *Andalusian Studies*, Volume 26, pp. 27-56 [In Arabic].
- Al-Bustani, F. A (1951), *Al-Majni Hadith on Majani Al-Ab Shekho*, Beirut, Oriental Literature Publications [In Arabic].
- Al-Fakhouri, H. (1380 AH), *the most comprehensive in the history of Arabic literature*, Qom, publications of those close to her. [In Arabic].
- Diab, A. (2018), "The lyrical poetic authenticity of Ibn Zaydun", *Arab Heritage*, Issue 150-151, pp. 5-14 [In Arabic].
- Fathi, I. (1986), *Dictionary of Literary Terms*, Safaqa, Arabic Foundation for Unified Publishers [In Persian].
- Fotoohi Rudmajani, M. (1397), *Picture Rhetoric*, Ch 5, Tehran, Sokhan. [In Persian].
- Helal, M. Gh. (1997), *Modern Literary Criticism*, Cairo, Nahdet Misr for Printing, Publishing and Distribution [In Arabic].
- Hugho, V. (1994), *Carmwell's Introduction "The Romantic Manifesto"*, translated by Ali Najib Ibrahim, Damascus, Dar Al-Yanabi [In Arabic].
- Ibn al-Qayyim, J. H. (1910 AD), *The Book of Interest in the Sciences of the Qur'an and the Science of Rhetoric*, corrected by Muhammad Badr al-Din al-Naasani, Egypt, Al-Khanji Library [In Arabic].
- Ibn Manzur (1992), *Lisan al-Arab*, second edition, Beirut, House of Revival of Arab Heritage and Foundation for Arab History, Volume 10 [In Arabic].
- Ibn Zaydoun (2005), *his poetry, study and refinement*, Abdullah Sanad, Beirut, Dar Almarifa [In Arabic].
- Khakpour, M. & Mir Jalil, A. (2010), "Romanticism and its themes in Persian poetry", *Kavoshnameh*, Vol. 11, No. 21, pp. 225-248 [In Persian].
- Shamisa, S. (2015), *Literary Types*, Ch 5, Tehran, Mitra [In Persian].
- Musazadeh, M. (2016), *Manifestation of Emotion and Emotion in Ibn Zaydun's Poetry*, Master Thesis, Hassan Dadkhah Tehrani, Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Theology and Islamic Studies [In Persian].
- Qudamah bin Jaafar (1302 BC), *Criticism of Poetry*, Constantinople, Al-Jawa'ib Press [In Arabic].
- Ragheb, N. (2003), *Encyclopedia of Literary Theory*, Cairo, The Egyptian International Publishing Company - Longman [In Arabic].
- Ramezani, R. & Feizi, P. (1396), *A Study of the Functions of Ghazal in the Poetry of Ibn Zaydun and Shahriyar*, *Comparative Literature Studies*, Eleventh Year, Vol. 44, pp. 153-174 [In Persian].
- Shafiee Kadkani, M. R. (1375), *Imaginations in Persian Poetry*, Ch 6, Tehran, Agah. [In Persian].
- Shamisa, S. (2014), *Literary Schools*, Ch 6, Tehran, Qatreh [In Persian].

- Shokouhi, Z. (2013), A Study of the Art of Illustration in Ibn Zaydun's Attributes, Master Thesis, Seyed Mehdi Masbouq, Bu Ali Sina University, Faculty of Humanities [In Persian].
- Siah Kamari, S. (2014), Comparison of Nature in the Poetry of Ibn Rumi and Ibn Zaydun, Master Thesis, Majid Majidi, Islamic Azad University, Kermanshah Branch [In Persian].
- Soleimani, I. (2010), A Study and Analysis of Ibn Zaydun's Lyric Poems, M.Sc. Thesis, Touraj Zinivand, Razi University, Faculty of Literature and Humanities [In Persian].
- Wahba, M. & Kamel Al-Mohandes (1984), A Dictionary of Arabic Terms in Language and Literature, second edition, Beirut, Bibliotheca Alexandrina [In Arabic].
- Zaif, A. (1998), The Rhetoric of the Arabs in Andalusia, second edition, Sousse, Dar Almarifa [In Arabic].
- Zaif, Sh. (n d A), History of Arabic Literature in the Age of Countries and Emirates of Andalusia, Cairo, Dar Almarifa [In Arabic].
- Zaif, Sh. (n d B), in Literary Criticism, ninth edition, Cairo, Dar Al Maaref [In Arabic].